



✚ چشم‌هایم از حدقه بیرون زد

او فعالیت‌های نجومی خود را در شهرهای دیگری مانند قاین، نیشابور و قوچان ادامه می‌دهد و در همه این شهرها آثاری از علاقه خود به نجوم باقی می‌گذارد. «تا سال ۹۲ که به مشهد آمدم، در شهرهای دیگری مانند قاین، نیشابور و قوچان هم فعالیت‌های نجومی داشتم. یک دبیر فیزیک بودم که همیشه در کنار کارش فعالیت‌های نجومی انجام می‌داد. گذشت تا اینکه حدود سال ۸۹ انجمن نجوم به محل جدیدی آمد. اسم مکان جدید دبیرستان هیئت امنایی حسین فاتح بود که الان دبیرستان فرزنانگان ۵ شده است. تا در مدرسه باز شد، مانند این استیکرها چشم‌هایم از حدقه بیرون زد! از شدت شگفتی دهانم باز مانده بود. اولین چیزی که با دیدن این فضا از ذهنم گذشت این بود که یعنی می‌شود یک روز من در این مدرسه تدریس کنم. آرزوی دور از ذهنی بود زیرا انتقالی به مشهد آن هم ناحیه ۶ خیلی سخت انجام می‌شد. آن سال‌ها در قوچان در مدارس سمپاد تدریس می‌کردم و این تنها نقطه امیدم بود. از لطف خدا، سرگروه فیزیک استان اعلام کرده بود یک دبیر فیزیک که فعالیت نجومی داشته باشد برای مدرسه مشهد می‌خواهند و قسمت شد که ابر و باد و مه و خورشید و فلک همه دست در دست هم دادند و به مدرسه‌ای که آرزوی آن را داشتم آمدم. این مدرسه که به همت خبر مدرسه‌ساز آقای آریین ساخته شده بود سه ویژگی خاص نجومی خاص داشت. دروازه مدرسه بلندترین ساعت آفتابی ایران است. گنبد آریین واقع در مدرسه ساعت خورشیدی و ساعت ستاره‌ای است و نکته دیگر رصدخانه است که تلسکوپی چهارده‌اینچی دارد. اینجا برای من آن قدر جذاب است که امیدوارم تا پایان خدمت و بازنشستگی در این مدرسه که مورد علاقه‌ام است بمانم.»



✚ شهربانو

آشنایی

۲۱ شهریور ۱۴۰۱

۱۵ مهر ۱۴۴۴

شماره ۳۷۵۱

(۵)

✚ زودتر از خود تهرانی‌ها دانشگاه بودم

خانم گنجی پس از سال‌ها تدریس در علم فیزیک و فعالیت نجومی، با وجود نوزده سال فاصله زیاد تحصیلی بین گرفتن مدرک لیسانس و فوق لیسانس، به دنبال ادامه تحصیل در رشته‌ای مرتبط با علاقه خود می‌رود. «قبل از اینکه به مشهد منتقل شوم، زمانی که قوچان بودم، با خودم می‌گفتم همه چیز زندگی‌ام تکمیل است و الان وقت آن است که ادامه تحصیل بدهم. می‌خواستم رشته‌ای بخوانم که با آتش دلم هم‌سو باشد. دنبال رشته‌های خاص بودم. گشتم تا اینکه رشته تاریخ علم گرایش نجوم را در دانشگاه تهران پیدا کردم. خودم بود ولی فقط دانشگاه تهران این رشته را داشت. آن قدر به این رشته علاقه داشتم که با وجود نوزده سال فاصله بین لیسانس و فوق لیسانس با رتبه تک رقیمی قبول شدم اما این قبولی مصادف شد با انتقال من به مشهد. مهر سال ۹۲ با رتبه ۸ دانشگاه تهران قبول شدم. این قبولی به علت مطالعات زیادی بود که داشتم. این رشته واقعا همان رشته‌ای بود که می‌خواستم ولی یک فشار شدید روی من بود که باید هم به مدرسه می‌رسیدم هم سر کلاس‌های دانشگاه حاضر می‌شدم. شنبه تا دوشنبه مدرسه می‌رفتم. دوشنبه بعد از ظهر سوار قطار می‌شدم و می‌رفتم تهران. آن قدر زود می‌رسیدم که در نمازخانه راه‌آهن می‌ماندم تا آفتاب برزند و راهی دانشگاه شوم. ساعت ۷ زودتر از خود تهرانی‌ها دم دانشگاه بودم. باز چهارشنبه عصر بلیت برگشت داشتم. پنجشنبه صبح که می‌رسیدم، آن قدر وقت داشتم که یک دوش بگیرم و مدرسه بروم. با همه این سختی‌ها شاگرد اول دانشگاه هم بودم. این‌ها در کنار وظایف مادری و همسری‌ام بود که باید به آن‌ها هم توجه می‌کردم.»

یک گروه نجومی بود. در هر دوره‌ای به نوعی ارتباطم با نجوم را حفظ کرده‌ام.»

از سال ۷۱ مجله‌های نجوم را جمع کرده و همه را خوانده است. همیشه اطلاعاتش به‌روز بوده است. «می‌خواستم شعله‌ای که در درونم روشن شده است درون دیگر بچه‌ها هم روشن کنم که البته در برخی‌ها واقعا روشن شد. از شاگردانم کسانی هستند که دکترای نجوم گرفته‌اند و الان داخل از کشور و خارج از کشور در کانادا و آلمان مشغول به تدریس هستند.»

ندارد و من نقطه‌های ریزی را در عکس نشان می‌دادم که ستاره یا سیاره‌ای بودند. بعد از پایان دوره چهار ساله دانشگاه، برای تدریس به مدرسه‌ای شبانه‌روزی در روستای کهلا منتقل شدم، روستایی در مرز قزوین و زنجان که روزهای آن زود شب می‌شد و من هم از خدا خواسته با دانش‌آموزان به رصد آسمان می‌نشستم. گاهی خانواده‌ها هم می‌آمدند و علاقه زیادی به این موضوع داشتند. اولین کاری که در این مدرسه کردم راه انداختن

✚ مادری برایم مهم‌تر بود

در ادامه مسیر زندگی، با هم کلاسی خود ازدواج می‌کند، مردی که از علاقه او به نجوم خبر دارد. «سال ۸۰ ازدواج کردم. همسر از هم‌دانشگاهی‌ها و از هم‌کلاسی‌هایم بود که از علاقه من به نجوم خبر داشت. برای همین، همیشه مشوق و عامل پیشرفتم بود و هیچ‌وقت مانع کارهایم نشد. چون کارمند شرکت برق بود، تجربه زندگی در شهرهای مختلف را داشتیم. خاطرم هست که سال ۸۵ که تازه مادر شده بودم، برای دبیران فیزیک کاشمر برنامه رصد گذاشتم. سه سال در این شهر ساکن بودیم. زمان رصد، در تاریکی بین کوه‌ها، ناگهان متوجه شدم پسرم جیغ و داد می‌کند و آرام نمی‌گیرد. پیگیر که شدم، متوجه شدم در تاریکی شب، همسر من روی دریاچه لانه مورچه‌های درشت ایستاده بوده و مورچه‌ها به جان بچه افتاده بودند. همان‌جا برنامه رصد را به یکی از همکارانم واگذار کردم و به خانه برگشتم. از آن به بعد، چون مادری برایم مهم‌تر بود، برنامه رصد را کنار گذاشتم و بیشتر به دنبال برنامه‌های علمی و ترویج این علم در نمایشگاه‌ها و همایش‌ها بودم. همان سال یک برنامه در کاشمر برگزار کردیم. از انجمن نجوم مشهد هم در این برنامه دعوت کردیم و شروع آشنایی من با انجمن مشهد از همان سال‌ها بود. آن زمان در اوایل دهه ۸۰ اوج درخشش نجوم آماتوری در ایران بود و گروه‌های مختلف زیادی در این زمینه تشکیل و راه‌اندازی شد. بعد از آشنایی با انجمن نجوم، متوجه شدم که سازه‌های نجومی مانند برج کاشمر در روستایی به نام علی‌آباد در نزدیکی بردسکن هست که مشابه برج رادکان است. سال ۸۴ بود که با حضور مهندس آریین که درباره این برج تحقیق و مطالعه کرده بود همایشی برای دبیران فیزیک ناحیه کاشمر برگزار کردیم. هم‌زمان در جلسات انجمن نجوم که پنجشنبه آخر هر ماه تشکیل می‌شد شرکت می‌کردم. خانواده همسر من مشهد بودند و هر پنجشنبه که برنامه بود، خودم را به آن می‌رساندم. البته تا جایی که می‌دانم انجمن نجوم مشهد از سال ۸۰ شکل گرفته است ولی من از سال ۸۴ به آن پیوستم.»

✚ رصدبهرترین خاطره من

پدیده‌های نجومی و نوع نگاه افراد مختلف به آن‌ها همیشه برای خانم گنجی جذاب بوده است. بهترین خاطرات او از برنامه‌های رصدی است که برای گروه‌های مختلف برگزار کرده است. «همه پدیده‌های نجومی برای من جالب و جذاب هستند. برخی به سرعت عبور می‌کنند و برخی در حال تکرارند. با وجود این، هیچ وقت تکراری نمی‌شوند. پدیده‌هایی مثل خورشید و ماه گرفتگی برایم از پدیده‌های هیجان‌انگیز هستند. نوع نگاه افراد و ذوق آن‌ها به دیدن پدیده‌ها هم برایم جالب است. مثلاً در یکی از برنامه‌های رصد زهره، یکی از بچه‌ها را برای دیدن سیاره زهره بلند کرده بودم. با دیدن ظاهر سیاره و کمربند دور آن، گفت چه گوگولی است! این نگاه برایم بسیار جالب بود. اینکه خانواده‌ها برای رصد‌ها حضور حداکثری دارند و حتی بچه‌های کوچک خانواده را هم می‌آورند، برایم لذت‌بخش است و مدام آتش عشقی که پدر خدایارزم در دلم روشن کرده است شعله‌ور می‌کند.»

این بانوی نجومی که تنها دو سال از خدمتش در آموزش و پرورش باقی مانده است، با تداوم عضویت در انجمن نجوم مشهد، قصد ادامه مسیر خود در حوزه علم نجوم و ترویج آن را دارد، علمی که گواه از قدرت خداوند است.

